

ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب

و شعر معاصر ایران

با تکیه بر شعر فروغ و غادة السمان

نسرین مدنی

چکیده

این مقاله، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید – تطبیقی است بین شعر معاصر ایران و عرب؛ که در این تطبیق، اشعار فروغ فرخ‌زاد به عنوان نمونه‌ای از شعر معاصر ایران و اشعار غادة السمان به عنوان نمونه‌ای از شعر معاصر عرب با هم مقایسه شده است. در ابتدای مقاله نیز تعریف ادبیات تطبیقی از نظرگاه صاحب‌نظران مختلف و پیشینه‌ای از ادبیات تطبیقی ارائه و در ادامه، دو اصطلاح «نقد» و «نقد تطبیقی» توضیح داده شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، نقد، نقد تطبیقی، شعر، شعر معاصر (امروز).

مقدمه

ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌های هنری، جریان‌های فکری مکاتب ادبی، موضوع‌ها، افراد و... می‌پردازد. (کفانی، ۱۳۸۲: مقدمه)

در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادیب و شاعری مطرح می‌شود

و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه‌ای مجال بروز می‌یابد. (همان)

به‌عنوان مثال، این شعر فروغ فرخزاد:

من دلم می‌خواهد

که به طغیانی تسلیم شوم

من دلم می‌خواهد

که بیارم از آن ابر بزرگ

من دلم می‌خواهد که بگویم نه، نه، نه!

غادةالسمان – شاعر سوری – همین مضمون را چنین بیان می‌کند:

من در جایگاه انکار ایستاده‌ام

در برابر کاسه ریگ‌های دوردست

میان «عدن» و «طنجه»

و اعلان می‌کنم: «نه»

(السمان، ۱۳۷۸: دفتر اول، ص ۲۹)

تعبیر «ادبیات تطبیقی» را برای اولین بار نقاد فرانسوی ویلمن و سپس سنت‌بو به کار بردند و بررسی‌های این ادب در فرانسه شکوفا شد (زریں‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۲۵). اختلاف زبان‌ها شرط لازم در پژوهش‌های تطبیقی است. آن دسته از آثار ادبی که به یک زبان نوشته می‌شوند، به دلیل اشتراکات زبانی، در دایره بررسی تطبیقی نمی‌گنجند؛ هرچند از یکدیگر متأثر باشند. برای مثال، هرگونه مقایسه و تطبیق ادبیات فرانسه با ادبیات کانادایی – که خود فرانسوی‌زبان‌اند – ادبیات تطبیقی به حساب نمی‌آید؛ یا مقایسه برتری ابوتمام و بختری در ادب عربی و یا مقایسه پاسکال و مونتانی در ادب فرانسه که به ادب ملی محدود است و از آن فراتر نمی‌رود، از حوزه ادبیات تطبیقی خارج است، زیرا مقایسه و موازنه در بستر نویسندگان و شاعران هم‌زبان انجام می‌شود حال آنکه ادبیات تطبیقی جامع‌تر و فراتر از موازنه و مقایسه است. چنین مقایسه‌هایی که در این محدوده انجام می‌شود، تنها نشان‌دهنده بالندگی و شکوفایی استعداد نویسندگان و شاعران

هم‌نژاد و یا هم‌زبان به یکدیگر است؛ حال آنکه در پژوهش‌های تطبیقی، گونه‌های تأثیر و تأثر مفهوم‌های ادبی و هنری که از مرزهای ادبیات قومی فراتر رفته باشد، بررسی می‌شود (کفانی، ۱۳۸۲: ۲۰)، مانند تأثیر گوته و تأثیر هزار و یک شب بر شکسپیر و یا عبدالرحمن جامی و تأثیر آن بر لوئی آراگون (شاعر سوررئالیست معاصر فرانسه). «اهمیت و ارزش ادبیات تطبیقی، افزون بر تأثیر عمده در کشف ابعاد ادبیات ملی، جنبه مهم‌تری دارد و آن ژرف‌نگری و کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی است... (غنیمی هلال، ۱۳۸۲: ۲۳).

نقد تطبیقی

«کلمه «نقد» خود در لغت به معنی «بهین چیزی برگزیدن» و نظرکردن در دراهم تا در آن به قول اهل لغت، سره از ناسره بازشناسد. نقاد آثار ادبی نیز کارش این است که بین نویسنده اثر ادبی با خواننده عادی واسطه شود و لطایف و دقائقی را که در آثار ادبی وجود دارد معلوم کند و اگر هم معایب و نقایصی در آن آثار هست که عامه اکثر متوجه آن نیستند، آن را نیز آشکار کند، تا بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین شود. (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۱۱).

از آنجا که نقد تطبیقی به بررسی و تحلیل ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها می‌پردازد جزو ادبیات تطبیقی به‌شمار می‌آید. در نقد تطبیقی، پژوهشگر از همه مقوله‌های ادبی از تاریخ ادبیات گرفته تا آرایه‌های ادبی، فرم، محتوا و انواع ادبی بهره می‌گیرد. نقد تطبیقی از موازنه و بررسی شانه به شانه دو اثر ادبی در همه حوزه‌ها و یا حوزه‌ای خاص سخن می‌گوید. در این موازنه ممکن است از تأثیر و تأثر دو هنرمند از یکدیگر و یا از شباهت‌ها و نقطه‌های تفاوت آنان با یکدیگر سخن رود. در این نوع نقد پیام و تفکر و جهان‌بینی دو هنرمند در زمینه‌های مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عرفانی و فلسفی بررسی می‌شود. به‌عنوان مثال، نمونه‌های زیر که در یک مفهوم اما از ذهن و زبان دو شاعر مختلف تراوش کرده است جزو نقد تطبیقی به حساب می‌آید.

فروغ فرخزاد در رابطه با عشق و حالات آن چنین می‌گوید:

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند

...

دیدم که در وزیدن دستانش

جسمیت وجودم

تحلیل می‌رود

...

غادةالسَّمان – شاعر سوری – همین مفهوم را چنین بیان می‌کند:

در میانه آتشدان تب

دیدم که جنون من با آتش تو مشتعل است

و انتظار من برای وزیدن بادهای تو

پایانی ندارد

(السَّمان، دفتر اول، ص ۴۴)

و یا در این شعر که فروغ فرخزاد در رابطه با جهان و پیرامون خود می‌گوید:

و این جهان به لانهٔ ماران مانند است

و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی‌ست

که همچنان که تو را می‌بوسند

در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند

(ایمان بیاوریم...)

غادةالسَّمان در قطعهٔ زیر همین مفهوم را چنین بیان می‌کند:

به تبرها خیره می‌شوم

درحالی‌که در خواب بر گردنم راه می‌روند

از دشت غربتم،

یاران دیروز را ندا می‌دهم،

و با بیم گردنم را جست و جو می‌کنم
زیرا در کابوس من،
دست‌های همین یاران است،
که تبرها را برداشته است.

(دفتر چهارم، ص ۸۴)

پیشینه روابط و تعاملات فرهنگی ایران و عرب به‌عنوان ساکنان یک منطقه به دوران کهن می‌رسد. ایرانیان و اعراب، پیش از اسلام به‌دلیل قرب مکان، و پس از آن به‌دلیل پیوندها و باورهای مشترک اسلامی از دیرباز، همواره نوعی اشتراک، پیوند و نزدیکی داشته‌اند. شاعران بزرگ ایرانی‌الاصلی چون «ابونواس اهوازی» و «بشاربن برد تخارستانی» و «ابوالعتاهیه اسماعیل بن قاسم» و دیگران که علاوه بر شعر و نثر عربی به غنای ادبیات عرب افزودند، به‌نوبه خود در ادب و فرهنگ ایرانی نیز مؤثر بودند.

تأثیراتی که ادبیات ایران در ادبیات عرب و یا بالعکس داشت قابل توجه است؛ ازجمله «شیوه کتابت پهلوی در نثر عربی، توسعه قصه‌پردازی در ادبیات تازی، پیداشدن ادبیات شعوبی، نفوذ عقاید فلسفی ایران قدیم در میان عرب، نفوذ زبان فارسی در زبان عربی» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۸۱۶) از موارد تأثیرات ادبیات ایران بر عرب است. تأثیر ادبیات عرب نیز در ادبیات ایران قابل تأمل است؛ ازجمله «قالب‌های شعر عربی در فارسی، نفوذ عروض عرب در عروض فارسی، تأثیرات و حکایات و داستان‌های عربی در ادب فارسی، تأثیر شخصیت‌های ادبی و دینی و علمی عرب و اسلام در ادب ما» (همان، ص ۸۱۸) از موارد این تأثیرات است.

شعر در تاریخ و ادب عرب همانقدر مهم است که پیکر تراشی یونان و موسیقی شگفت اروپا؛ به بیان دیگر، موسیقی، پیکر تراشی، نقاشی، تئاتر، معماری، و اپرا را که در جاهای دیگر جهان دیده می‌شود، عرب در شعرش، درهم آمیخته است. شعر تنها هنری است که مناسب عرب و زندگی بادیه‌نشینی او است. ژرف ساخت شعر باستانی عرب را احساسات پاک و تند سامان می‌داد که در آن لغو و دروغی وجود نداشت. اما

شاعران دوره اموی و عباسی، شاعرانی سیاسی هستند مانند دعبیل خزاعی و امثال او. شعر عرب در روزگاران مختلف بنا بر شرایط مقتضیات زمان تغییرات فراوان داشت. (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۴)

شعر نو عرب تحولات بسیاری یافته است. شعر نو عرب روی بر تافتن از صورت‌ها و شیوه‌های کهن شعری است. موضوعات شعر معاصر عرب در رابطه‌ای تنگاتنگ با مسائل گوناگون امروز و جهان معاصرش است. به‌طور خلاصه:

جنبه‌های اخلاقی چون قناعت، صبر، خضوع در برابر قضا و قدر که در شعر عربی قدیم همه جا آشکار است در شعر معاصر عرب جنبه اخلاقی مسائل جای خود را به اضطراب، هراس، نومیذی، امید و سرکشی می‌دهد. زهد و آخرت چیزی که در تمامی جوانب شعر قدیم عرب آشکار است، در شعر جدید، شاعر از آن روی برمی‌تابد، شعر زمینی می‌شود و در قلمرو مشکلات انسان بر روی زمین است.

در شعر قدیم عرب جنبه غنائی شعر کاملاً شخصی و فردی است ولی شعر تجربه کلی در رابطه با انسان و جهان دارد، نوعی جنبه غنائی جهانشمول. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۱)

انسان در شعر معاصر محور می‌شود. شاعر امروز عرب از افراط در عزلت‌گزینی و یا توصیف محض طبیعت گریزان است. مهم‌ترین دستاورد آنان در این خصوص درآمیختن تجربه فردی با تجربه گروهی است.

شعر بر مدار حقیقت و برآیند تجربه‌ای حقیقی است. شعر امروز عرب در بیدارگری و آگاه‌سازی مردم در تحولات سیاسی سهمی بسزا دارد. طرح تراژدی فلسطین در شعر امروز عرب، به‌صورت شعر وجدان عمومی درآمده است.

به‌جز مسائل سیاسی، عشق از درون مایه‌های شعر امروز عرب است. نزار قبانی از شاعرانی است که علاوه بر مشروعیت مقاومت در فلسطین برای دفاع از حق حیات و آزادی زن عرب به‌یا خاست. وقتی الابیاتی مجموعه «شکوه از آن کودکان و زیتون باد» را منتشر کرد، نزار قبانی عشق به زن را ترجیح داد و مجموعه «شکوه از آن گیسوان دراز باد»

را منتشر کرد. شایان ذکر است که «زیتون» در اشعار عربی رمز «فلسطین اشغالی» است. (همان، ص ۳۲).

به طور کلی شعر امروز عرب دربرگیرنده تاریخ اجتماعی و روان‌شناختی وقایع است، که به موضوعاتی چون آزادی و رهایی ملی، مقاومت و لزوم بیداری ملت‌های عرب اختصاص دارد. (اسوار، ۱۳۸۱: ۵۱)

در ایران نیز شعر نو در مواجهه با ادبیات کلاسیک فراز و فرودهای بسیاری داشت، تقریباً به علت زمینه‌های مشترک و مشابه ادبیات فارسی و عربی و مسائل سیاسی و اجتماعی منطقه، دگرگونی در شعر فارسی و عربی کمابیش به یک صورت و همزمان شکل گرفت.

نیما یوشیج نیز مانند نازک‌الملائکه - شالوده‌شکن شعر کلاسیک عرب - با ادبیات اروپایی آشنا بوده و به آن تسلط داشته است. و همان‌گونه که دیوان شظایا و رماد - شراره‌ها و خاکسترها - ی نازک‌الملائکه سر و صدای زیادی به پا کرد و بحث‌های داغی در محافل ادبی برانگیخت، افسانه نیما نیز توجه منتقدان بسیاری را به سوی خود جلب کرد. شعر نو فارسی نیز همچون شعر نو عرب تحولات بسیاری در فرم، محتوا، نوع بیان و... داشته است؛ مهم‌ترین وجوه اختلاف شعر نو و کهن به شرح زیر است:

شعر امروز، همچون زندگانی امروز جلوه‌گر جنبه‌های پیچیده و آشفتگی‌های این عصر است. در شعر امروز عقاید خشک صوفی‌گرایانه وجود ندارد و شاعر امروز در بند موهومات نیست و آسمان را به آسمانیان وا گذاشته است. شاعر امروز در بند صناعات ادبی نیست و به اسلوب قدما التفاتی نمی‌کند. شعر امروز به جنبه محاوره‌ای کلام نزدیک می‌شود. در شعر امروز معشوق نیز تقریباً از جنبه آسمانی و کلیت بیرون می‌آید و هرچه زمینی‌تر می‌شود. شاعر امروز همت خود را بر تکرار مضمون‌های پیشینیان نمی‌گمارد. (طاهیان، ۱۳۷۶: ص ۲۲)

یکی از مهم‌ترین وجوه اختلاف شعر امروز عرب و فارسی در تراژدی فلسطین است. فلسطین به عنوان عنصری ویژه در آثار تمامی هنرمندان، اندیشمندان، ادیبان، شاعران و

نویسندگان از سرزمین‌های مختلف سودان و مصر و سوریه گرفته تا لبنان و عراق و کویت و... انعکاس یافته است.

نزار قبانی شاعری است که در دنیای عرب پیش از سال ۱۹۶۷ به شاعر زن و عشق شهرت داشت اما پس از شکست اعراب و اتحادی که جمال عبدالناصر آن را پدید آورد، به شاعری سیاسی و مبارز بدل می‌شود و اشعارش در بسیاری از کشورهای عرب ممنوع می‌شود. او علاوه بر آنکه به دفاع از حقوق زن می‌پردازد در رابطه با فدائیان فلسطینی چنین می‌گوید:

ما از رحم روزگار می‌اییم

از درد حسین می‌اییم

از رنج فاطمه زهرا (ع)...

از احد می‌اییم و از بدر

و از غم‌های کربلا

می‌اییم تا تاریخ و دیگر چیزها را تصحیح کنیم

و کلمات عبری را از اسامی خیابان‌ها

محو کنیم.

(فرزاد، ۱۳۸۰: ۴۲)

وی علاوه بر آنکه به طرز شگفت‌آور و جسورانه‌ای به سران عرب می‌تازد، در شعر «یا

تونس الخضراء» چنین می‌گوید:

در روزگار نفت، شاعر در پی تن پوشی است،

در حالی که قحبه‌گان جامه حریر می‌پوشند.

ای تونس سرسبز! جام من تلخ است.

آیا در شکست هم، جام‌ها به سلامتی نوشیده می‌شود؟!

جهان عرب، یا گوسفندی است که قربانی می‌شود

و یا حاکمی قصاب است

جهان عرب نفتش را به آلت تناسلی اش سرازیر کرده
و می گوید خدا وهاب است

چه کسی باور می کند که کشور مصر یهودی شده و
جایگاه امام حسین (ع) ویران گردیده است
این چه مصری است که نمازش عبری و
پیشنمازش کذاب است...؟!

(همان، ص ۴۳)

همان طور که در اشعار عرفانی ما مقاصد الهی و آسمانی و طی و طریق سلوکانه
به صورت اعضای زنانه چون خال و زلف و لب... در معانی رمزی و نمادین عرضه می شد،
در شعر امروز عرب نیز فلسطین و لبنان به صورت زن ظاهر می شود. تقریباً از سی کشور
عرب، برای تمامی هنرمندان، فلسطین و لبنان در حکم «وطن عربی» است.

محمود درویش – شاعر بزرگ فلسطینی – در عاشقی از فلسطین دقیقاً معشوقی
زمینی را در نظر دارد، اما نمادی از وطن است:

چشمان تو چون خاری قلب مرا نیش می زند
ولی من می پرستمشان؛ می دانم این زخم فراتر از
تاریکی و درد

چراغی خواهد افروخت

و از امروز من، فردایی برای او خواهم ساخت،
ارزشمندتر از جان.

(همان، ص ۱۱۲)

نزار قبانی در رابطه با بیروت چنین می گوید:

بیروت، ای معشوقه جهان!

چه کسی الگوهای یاقوت رنگین تو را فروخت،

انگشتر جادویی تو را صاحب شد،

و گیسوان طلایی تو را برید؟

چه کسی آتشی را خاموش کرد
 که در سبزی چشمان تو خفته بود؟
 چه کسی صورت زیبایت را با چاقو خراشید
 و بر لبان گلرنگ تو اسید پاشید؟

(قبانی، ۱۳۸۰: ۱۲؛ نقل از فرزاد، بهمن ۱۳۸۰)

به هر حال، شعر امروز عرب در مسائل روز دنیا کاوش می‌کند و در ادبیات جهانی
 مجال بروز می‌یابد، درحالی‌که ما پس از مرحوم شاملو تقریباً در اشعار شاعران خود
 به ندرت کسی را می‌شناسیم که با اشعار جهانی برابری کند.

کتابنامه

- اسوار، موسی. ۱۳۸۱. پیشگامان شعر امروز عرب. ج اول. تهران: نشر سخن.
 الشمان، غادة. ۱۳۷۸. دربند کردن رنگین کمان. ترجمه عبدالحسین فرزاد. ج ۲. تهران: نشر چشمه.
 _____ . ۱۳۸۳. ابديت، لحظة عشق. ترجمه عبدالحسین فرزاد، ج ۱. تهران: نشر چشمه.
 زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۴. نقد ادبی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
 شفيعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۵۹. شعر معاصر عرب. تهران: نشر توس.
 طاهباز، سیروس. ۱۳۷۶. برگزیده آثار نبعاء. تهران: نشر بزرگمهر.
 غنیمی هلال، محمد. ۱۳۸۲. ادبیات تطبیقی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
 فرخزاد، فروغ. ۱۳۷۲. دیوان فروغ فرخزاد. تهران: نشر نگاه.
 فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۸۰. شعر پویای معاصر عرب. تهران: نشر مروارید.
 _____ . بهمن ۱۳۸۰. «فقدان اندیشه جهانی در شعر امروز ایران»، روزنامه بیان، شماره

۵.

- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۶۳. درباره نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
 قبانی، نزار. ۱۳۸۰. دربندر آبی چشمانت. ترجمه احمد پوری. ج دوم. تهران: نشر چشمه.
 کفافی، محمدعبدالسلام. ۱۳۸۲. ادبیات تطبیقی. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: نشر آستان قدس
 رضوی.